

علم امام رضا (ع)

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا روایت کرده است: چون رضا (ع) به نیشابور وارد شد در محله‌ای به نام قزوینی (غزینی) فرود آمد...



شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا روایت کرده است: چون رضا (ع) به نیشابور وارد شد در محله‌ای به نام قزوینی (غزینی) فرود آمد.

در این محله، حمامی بود که امروز به حمام رضا معروف است. در آنجا چشمه کم آبی وجود داشت. امام بر آن کسی را گماشت تا آب چشمه را بیرون آورد تا آنجا که آب بسیار فزونی گرفت و از بیرون کوچه حوضی ایجاد کرد که چند پل می‌خورد تا آن حوض، آب از آن فرود می‌آمد سپس امام رضا (ع) به این چشمه وارد شد و در آن غسل کرد و سپس از آن بیرون آمد و در کنار محل آن نماز گزارد.

مردم نیز متناوبا در این حوض وارد می‌شدند و در آن غسل می‌کردند و برای تبرک از آب آن می‌نوشتند و در کنار محل آن چشمه نماز می‌گزاردند و حاجات خود را از خداوند عز و جل طلب می‌کردند. این چشمه معروف به «چشمه کهلان» است که امروز نیز مقصود نظر مردمان می‌باشد.

حدیث سلسله الذهب

در کتاب فصول المهمه نوشته ابن صباغ مالکی آمده است که مولی السعید امام الدین عماد الدین محمد بن ابو سعید بن عبد الکریم وزن گفته است در محرم سال ۵۹۶ مؤلف تاریخ نیشابور در کتابش نوشته است: چون علی بن موسی الرضا (ع) در همان سفری که به فضیلت شهادت نایل آمد، به نیشابور قدم نهاد در هودجی پوشیده و بر استری سیاه و سفید نشسته بود. شور و غوغا در نیشابور برپا شد. پس دو پیشوای حافظ احادیث نبوی و رنج‌برندگان بر حفظ سنت محمدی، ابو زرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، که عده بی‌شماری از طالبان علم و محدثان و راویان و حدیث‌شناسان، آن دو را همراهی می‌کردند، نزد امام رضا (ع) آمده عرض کردند: ای سرور بزرگ، فرزند امامان بزرگ، به حق پدران پاک و اسلاف گرامی‌ات نمی‌خواهی روی نیکو و مبارک خود را به ما نشان دهی و برای ما حدیثی از پدران از جدت محمد (ص) روایت کنی؟ ما تو را به او سوگند می‌دهیم. پس امام خواستار توقف استر شد و به غلامانش دستور داد پرده‌ها را از هودج کنار زنند.

چشمان خلایق به دیدار چهره مبارک آن حضرت منور گردید. آن حضرت دو گیسوی بافته شده داشت که بر شانه‌اش افکنده بود. مردم، از هر طبقه‌ای ایستاده بودند و به وی می‌نگریستند. گروهی فریاد می‌کردند و دسته‌ای می‌گریستند و عده‌ای روی در خاک می‌مالیدند و گروهی نعل استرش را می‌بوسیدند. صدای ضجه و فریاد بالا گرفته بود.

پس امامان و علما و فقها فریاد زدند: ای مردم بشنوید و به خاطر سپارید و برای شنیدن چیزی که شما را نفع می‌بخشد سکوت کنید و ما را با صدای ناله و فریاد و گریه خود میازارید. ابو زرعه و محمد بن اسلم طوسی در صد املائی حدیث بودند.

پس علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: حدیث کرد مرا پدرم موسی کاظم از پدرش جعفر صادق از پدرش محمد باقر از پدرش علی زین العابدین از پدرش حسین شهید کربلا از پدرش علی بن ابی طالب که گفت: عزیزم و نور چشمانم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل حدیث کرد مرا و گفت شنیدم پروردگار سبحانه و تعالی می‌فرماید: کلمه «لا اله الا الله» دژ من است. هر که آن را بگوید به دژ من وارد گشته است و آن که به دژ من وارد شده از عذاب من ایمن و آسوده است.

سپس پرده هودج را افکند و رفت. پس نویسندگانی که این حدیث را نوشتند شماره کردند افزون بر بیست هزار نفر بودند. و در روایتی است که بیست و چهار هزار مرکب‌دان، به جز دوات، در آن روز شمارش شد.

رسیدن امام رضا (ع) به مرو

ابو الفرج و شیخ مفید در تمه گفتر سابق خویش آورده‌اند که جلودی آن حضرت را با همراهان خود از خاندان ابو طالب بر مامون وارد کرد. مامون همراهان امام را در یک خانه و علی بن موسی الرضا (ع) را در خانه‌ای دیگر جای داد. مفید گوید: مامون امام را مورد اکرام و بزرگداشت قرار داد.

علم امام رضا (ع)

قیام علمی، ارشاد مردم، تبیین احکام الله، بیان شریعت که از وظایف خاص اولیاء الله است، هیچ وقت از امام رضا صلوات الله علیه فوت نشد و یکی از کارهای اساسی آن حضرت بود، چه در مدینه و چه در مرو. احکام بسیاری در کتب احادیث از یادگارهای آن حضرت است، کافی است در این باب فقط فهرست عیون اخبار الرضا را که صدوق علیه الرحمه درباره آن حضرت نوشته است مطالعه کنیم.

شیخ طوسی علیه الرحمه در رجال خود سیصد و هفده نفر از روایان را تحت عنوان «اصحاب الرضا» نام برده که همه از آن

حضرت کسب فیض کرده و به افتخار حدیث رسیده‌اند. (۱)

مردان بزرگی امثال احمد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن عیسی‌اشعری، ادریس بن عیسی‌اشعری، عبدالله بن جندب بجلی، حسن بن علی وشا، محمد بن فضیل کوفی و دیگران.

سید محسن امین فرموده: جماعتی از اهل تألیف از او نقل حدیث کرده‌اند، از جمله: ابوبکر خطیب در تاریخ خود، ثعالبی در تفسیرش، سمعانی در رساله‌اش، ابن معتز در کتابش، و دیگران. حافظ عبدالعزیز بن اخضر در کتاب معالم العتره الطاهره گوید: عبدالسلام بن صالح هروی، داوود بن سلیمان، عبدالله بن عباس قزوینی از وی نقل حدیث کرده‌اند. (۲)

علی بن محمد بن جهم با آنکه ناصبی و از دشمنان اهل بیت است (۳) نقل می‌کند: در مجلس مأمون بودم که علی بن موسی‌الرضا نیز حضور داشتند، مأمون از اخباری که اشعار بر عدم عصمت انبیاء دارند از او سؤال می‌کرد، او به هر یک جواب می‌داد، مأمون پس از شنیدن جواب می‌گفت: «اشهد انک ابن رسول الله حقا».

و گاهی می‌گفت: «لله درک یابن رسول الله» و گاهی می‌گفت: «بارک الله فیک یا اباالحسن» و نیز می‌گفت: «جزاک الله عن انبیائه خیراً یا ابا الحسن» و چون به همه سؤالات جواب داد، مأمون گفت: یا ابن رسول الله! قلم را شفا دادی و آنچه بر من مشتبه بود روشن فرمودی، خدا تو را از جانب انبیاء خودش و از اسلام جزای خیر بدهد.

علی بن محمد بن جهم اضافه کرد: چون صحبت تمام شد، مأمون برای نماز برخاست و دست محمد بن جعفر را که حاضر بود گرفت و من در پی آن دو روان شدم. مأمون به محمد بن جعفر گفت: پسر برادرت را چگونه دیدی؟ گفت: داناست، ندیده‌ایم که از کسی علم آموخته باشد.

مأمون گفت: پسر برادرت از اهل بیت پیامبر است که درباره آنها فرموده: «ألا انّ ابرارَ عترتی و أطائب أرومتی، احکم الناس صغراً و اعلم الناس کباراً، لا تعلّموهم فانهم اعلم منکم، لا یخرجونکم من باب هدی، و لا یدخلونکم فی باب ضلال» (۴).

آنگاه حضرت رضا صلوات الله علیه به منزل خود بازگشت، فردای آن روز به محضر آن حضرت رفتم و سخن مأمون و جواب عمویش محمد بن جعفر را به وی رساندم، امام خندید و فرمود: پسر جهم! آنچه از مأمون شنیدی فریبت ندهد. به خدا قسم که او بزودی با حیلہ مرا می‌کشد و خدا از او انتقام مرا خواهد گرفت. صدوق رحمه الله فرمود: این حدیث از طریق ابن جهم عجیب است که او از دشمنان و مغبضین اهل بیت بود.

فضایل

طبرسی در اعلام الوری گوید: درباره گوشه‌ای از خصایص و مناقب و اخلاق بزرگوارانه آن حضرت، ابراهیم بن عباس (یعنی صولی) گوید: رضا (ع) را ندیدم که از چیزی سؤال شود و آن را نداد. و هیچ کس را نسبت‌بدانچه در عهد و روزگارش می‌گذشت دانانتر از او نیافتم.

مأمون بارها او را با پرسش درباره هر چیزی می‌آزمود و امام به او پاسخ می‌داد و پاسخ وی کامل بود و به آیاتی از قرآن مجید تمثیل می‌جست. آن حضرت هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌کرد و خود می‌فرمود: اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از این مدت هم قرآن را ختم کنم اما من هرگز به آیه‌ای برخوردادم جز آن که در آن اندیشیده‌ام که چیست و در چه زمینه‌ای نازل شده است.

همچنین از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده است که گفت: هیچ کس را فاضل‌تر از ابو الحسن رضا نه‌دیده و نه‌شنیده‌ام. از او چیزهایی دیده‌ام که از هیچ کس ندیدم. هرگز ندیدم با سخن گفتن به کسی جفا کند. ندیدم کلام کسی را قطع کند تا خود آن شخص از گفتن فارغ شود. هیچ گاه حاجتی را که می‌توانست برآورده سازد، رد نمی‌کرد.

هرگز پاهایش را پیش روی کسی که نشسته بود دراز نمی‌کرد. ندیدم به یکی از دوستان یا خادمانش دشنام دهد. هرگز ندیدم آب دهان به بیرون افکند و یا در خنده‌اش قهقهه بزند بلکه خنده او تبسم بود. چنان بود که اگر تنها بود و غذا برایش می‌آوردند غلامان و خدمتگزاران و حتی دربان و نگهبان را بر سفره خویش می‌نشاند و با آنها غذا می‌خورد.

شبها کم می‌خوابید و بسیار روزه می‌گرفت. سه روز، روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: این سه روز برابر با روزه یک عمر است. بسیار صدقه پنهانی می‌داد بیشتر در شیهای تاریک به این کار دست می‌زد. اگر کسی ادعا کرد که فردی مانند رضا (ع) را در فضل دیده است، او را تصدیق مکنید.

طبرسی از محمد بن ابو عباد نقل کرده است که گفت: «امام رضا (ع) در تابستان بر حصیر و در زمستان بر پلاس بود. جامه خشن می‌پوشید و چون در میان مردم می‌آمد آن را زینت می‌داد.

صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) گوید: آن حضرت کم خوراک بود و غذای سبک می‌خورد. در کتاب خلاصه تذهیب الکمال به نقل از سنن ابن ماجه گفته شده است: امام رضا (ع) سید بنی هاشم بود و مأمون او را بزرگ می‌داشت و تجلیلش می‌کرد و او را ولیعهد خود در خلافت قرار داد. حاکم در تاریخ نیشابور گوید: وی با آن که بیست و اندک از سالش می‌گذشت در مسجد رسول خدا (ص) فتوا صادر می‌کرد. و در تذهیب التذهیب آمده است: رضا با وجود شرافت نسب از عالمان و فاضلان بود.

صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) به سند خود از رجاء بن ابو ضحاک، که مأمون وی را برای آوردن امام رضا (ع) مأموریت داده بود، نقل کرده است: به خدا سوگند مردی پرهیزکارتر و یادکننده‌تر مر خدای را و خدا ترس‌تر از رضا (ع) ندیدم.

وی در ادامه گفتار خود می‌افزاید: وی به هر شهری که قدم می‌گذاشت مردم آن شهر به سویش می‌آمدند و در خصوص مسایل دینی خود از وی پرسش می‌کردند و او نیز پاسخشان می‌داد و برای آنان احادیث بسیاری از پدر و پدرانیش، از علی (ع) و رسول خدا (ص) نقل می‌کرد.

چون با امام رضا (ع) به نزد مامون بازگشتم وی درباره حالت آن حضرت در سفر از من پرسش کرد. من نیز آنچه دیده بودم از روز و شب و کوچ و اقامتش برای وی بازگفتم. مامون گفت: آری ای ابن ابی ضحاک وی از بهترین مردم زمین و داناترین و پارساترین ایشان است.

فضایل و مناقب آن حضرت بسیار است و در کتابهای حدیث و تاریخ ذکر شده. یافعی در مرآة الجنان گوید: در سال ۲۰۳ امام بزرگوار و عظیم الشان، سلاله سروران بزرگ، ابو الحسن علی بن موسی الکاظم یکی از ائمه دوازدهگانه صاحبان مناقب که امامیه خود را بدیشان منسوب می‌سازند و بنای مذهب خود را بر آنان اقتضار می‌کنند، درگذشت.

با توجه به آنچه که در زندگی امام صادق (ع) گفتیم مبنی بر آن که امامان همگی کامل‌ترین مردم زمان خویش بوده‌اند تنها به ذکر گوشه‌ای از مناقب و فضایل آن حضرت اکتفا می‌کنیم چرا که بازگفتن تمام مناقب آن بزرگوار بس مشکل و دشوار است: علم

قبلا از ابراهیم بن عباس صولی نقل کردم که گفت: ندیدم از رضا (ع) پرسشی شود که او پاسخ آن را نداد. هیچ کس را نسبت‌بدانچه در عهد و روزگارش می‌گذشت دانتر از او ندیدم. مامون او را بارها با پرسش درباره چیزهایی می‌آموزد اما امام به وی پاسخ کامل می‌داد و در پاسخش به آیاتی از قرآن مجید تمثل می‌جست.

در اعلام الوری از ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی نقل شده است که گفت: هیچ کس را دانتر از علی بن موسی الرضا ندیدم و هیچ دانشمندی را ندیدم که درباره آن حضرت جز شهادتی که من می‌دهم، بدهد. مامون در یکی از مجالس خود تعدادی از علمای ادیان و فقهای اسلام و متکلمان را جمع کرده بود. پس امام در بحث و مناظره بر همه آنان چیره شد به گونه‌ای که هیچ کس نبود جز آن که بر فضل امام رضا (ع) و کوتاهی خود اعتراف کردند.

از خود آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: در روزه می‌نشستم و علما در مدینه بسیار بودند. چون یکی از ایشان در حل مساله‌ای عاجز می‌ماند همگی برای حل آن مرا پیشنهاد می‌کردند و مسایل خود را به نزد من می‌فرستادند و من نیز آنها را پاسخ می‌دادم.

ابو صلت گوید: محمد بن اسحاق بن موسی بن جعفر از پدرش از موسی بن جعفر برایم حدیث کرد که آن حضرت همواره به فرزندانش می‌فرمود: این برادر شما علی بن موسی دانای خاندان محمد (ص) است. پس درباره ادیان خویش از او بپرسید و آنچه می‌گوید به خاطر سپارید.

ابن شهر آشوب در مناقب به نقل از کتاب الجلاء و الشفاء نقل می‌کند که محمد بن عیسی یقطینی گفت: چون مردم در کار ابو الحسن رضا (ع) اختلاف کردند من مسائلی که از آن حضرت پرسش شده بود، گرد آوردم که شمار آنها هجده هزار مساله بود. شیخ طوسی در کتاب الغیبه از حمیری از یقطینی مانند این روایت را نقل کرده است جز آن که در روایت شیخ رقم پانزده هزار مساله آمده است.

در مناقب آمده است: ابو جعفر قمی در عیون اخبار الرضا ذکر کرده است که: مامون دانشمندان دیگر ادیان را همچون جاثلیق و راس الجالوت و سران صابئین را مانند عمران صابی و هرید اکبر و پیروان زردشت و نطاس رومی و متکلمانی مانند سلیمان مروزی را جمع می‌کرد و آنگاه رضا (ع) را نیز احضار می‌کرد.

آنان از امام پرسش می‌کردند و آن حضرت یکی پس از دیگری آنان را شکست می‌داد. مامون داناترین خلیفه بنی عباس بود اما با این وصف گاه از روی اضطرار تسلیم حضرت می‌شد تا آن که وی را ولی‌عهد و همسر دختر خویش کند.

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۴۴
فضایل (۲)

این از چیزهایی است که تمام مورخان درباره آن اتفاق نظر دارند.

کوچکترین مراجعه به کتابهای تاریخی این نکته را بخوبی روشن می‌گرداند. حتی مامون بارها خود در فرصتهای گوناگون آن را اعتراف کرده می‌گفت: رضا (ع) دانشمندترین و عابدترین مردم روی زمین است. وی همچنین به رجاء بن ابی‌ضحاک گفته بود:

«... بلی ای پسر ابی‌ضحاک، او بهترین فرد روی زمین، دانشمندترین و عبادت پیشه‌ترین انسانهاست...» (۵)

مامون به سال ۲۰۰ که بیش از سی و سه هزار تن از عباسیان را جمع کرده بود، در حضورشان گفت:

«... من در میان فرزندان عباس و فرزندان علی رضی الله عنهم بسی جستجو کردم ولی هیچیک از آنان را با فضیلت‌تر، پارسا‌تر، متدین‌تر، شایسته‌تر و سزاوارتر به این امر از علی بن موسی الرضا ندیدم (۶)».

موقعیت و شخصیت امام (ع)

این موضوع از مسائل بسیار بدیهی برای همگان است. تیره‌گی روابط بین امین و مامون به امام این فرصت را داد تا به وظایف رسالت خود عمل کند و به کوشش و فعالیت خویش بیفزاید. شیعیان نیز این فرصت را یافتند که مرتب با او در تماس بوده از راهنمایی‌های بهره ببرند.

پس در نتیجه، امام رضا از مزایای منحصر به فردی سود می‌جست و توانست راهی را بییامد که به تحکیم موقعیت و گسترش نفوذش در قسمتهای مختلف حکومت اسلامی بیانجامد حتی روزی امام به مامون که سخن از ولایت‌عهدی می‌راند، گفت: «... این امر هرگز نعمتی برایم نیفزوده است. من در مدینه که بودم دستختم در شرق و غرب اجرا می‌شد. در آن موقع، استر خود را سوار می‌شدم و آرام کوچه‌های مدینه را می‌پیمودم و این از همه چیز برایم مطلوبتر می‌نمود. ...» (۷)

در نامه‌ای که مامون از امام تقاضا می‌کند که اصول و فروع دین را برایش توضیح دهد، او را چنین خطاب می‌کند: «ای حجت‌خدا بر خلق، معدن علم و کسی که پیروی از او واجب می‌باشد. ...» (۸). مامون او را «برادرم» و «ای آقای من» خطاب می‌کرد.

در توصیف امام، مامون برای عباسیان چنین نگاشته بود:

«... اما اینکه برای علی بن موسی بیعت می‌خواهم، پس از احراز شایستگی او برای این امر و گزینش وی از سوی خودم است. . . اما اینکه پرسیده‌اید آیا مامون در زمینه این بیعت‌بینش کافی داشته، بدانید که من هرگز با او بیعت نکرده مگر با داشتن بینایی کامل و علم به اینکه کسی در زمین باقی نمانده که به لحاظ فضیلت و پاکدامنی از او وضع روشنتری داشته و یا به لحاظ پارسایی، زهد در دنیا و آزادگی بر او فزونی گرفته باشد. کسی از او بهتر جلب خشنودی خاص و عام را نمی‌کند و نه در برابر خدا از وی استوارتر کسی دیگر یافت می‌شود. . .» (۹).

از یادآوری این مطالب به وضوح به خصوصیات امام، موقعیت و منش وی پی می‌بریم، مگر نگفته‌اند که: «فضیلت آن است که دشمنان بر آن گواهی دهند»؟

باز از چیزهایی که دلالت بر بزرگی و شوکت امام دارد، روایتی است که گزارش کننده چنین نقل می‌کند:

«من در معیت امام بر مامون وارد شدم. مجلس مملو از جمعیت بود، محمد بن جعفر را گروهی از طالبیان و هاشمیان احاطه کرده بودند و فرماندهان نیز حضور داشتند. به مجرد ورود ما، مامون از جا برخاست، محمد بن جعفر و تمام افراد بنی هاشم نیز بر پا شدند. آنگاه امام و مامون در کنار هم نشستند، ولی دیگران همچنان ایستاده بودند تا امام همه را اذن جلوس داد. آنگاه ساعتی بگذشت و مامون همچنان غرق توجه به امام بود. . .» (۱۰).

۱- رجال طوسی: ۳۶۶ - ۳۹۶.

۲- سیر الأئمه: ج ۴ ص ۱۴۱.

۳- عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۹۵ - ۲۰۴ بطور تفصیل، بحار: ج ۴۹ ص ۱۸۰.

۴- عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۹۵ - ۲۰۴ بطور تفصیل، بحار: ج ۴۹ ص ۱۸۰.

۵- بحار / ۴۹ / ص ۹۵ - عیون اخبار الرضا / ۲ / ص ۱۸۳ و سایر کتابها.

۶- مروج الذهب / ۳ / ص ۴۴۱ - الکامل، ابن اثیر / ۵ / ص ۱۸۳ - الاداب السلطانیة / ص ۲۱۷ - طبری / ۱۱ / ص ۱۰۱۳ (چاپ لندن) - مختصر تاریخ الدول / ص ۱۳۴ - تجارب الامم / ۶ / ص ۴۳۶.

۷- بحار / ۴۹ / ص ۱۵۵، ۱۴۴ - الکافی / ۸ / ص ۱۵۱ - عیون اخبار الرضا / ۲ / ص ۱۶۷.

۸- نظریه الامامه / ص ۳۸۸.

۹- متن عربی این نامه در پایان اصل کتاب آمده است.

۱۰- مسند الامام الرضا / ۲ / ص ۷۶ - بحار / ۴۹ / ص ۱۷۵ - عیون اخبار الرضا / ۲ / ص ۱۵۶.

(خاندان وحی، سید علی اکبر قریشی، ص ۵۷۰ - ۶۰۴)

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۵۹